

## چرایی اختصاص حق طلاق به مرد

عبدالله رضائی (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد، گرایش الهیات و معارف اسلامی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور مرکز قم، ایران  
ab402524479@gmail.com

### چکیده

حق به معنای امتیاز و طلاق نیز به معنای برداشتن قید نکاح است، با وجودی که بر حفظ خانواده در اسلام بسیار سفارش شده و از طلاق نهی گردیده است اما گاهی بنا بر دلایل موجه گریزی از طلاق نیست. طبق سیاق آیات و روایات حق طلاق به مرد سپرده شده است. این مقاله بر آن است تا چرایی اختصاص حق طلاق به مردان را از منظر روان شناختی، فیزیولوژی، حقوقی و ... مورد بررسی قرار دهد. تفاوت های فیزیولوژی، روان شناختی در زن و مرد چون ابتلاء زن به حیض، نفاس و ... احساسات شدید در زن و عقلانیت در مرد، تفاوت زوجین در عشق ورزی، شرایط خاصی را در زنان ایجاد کرده که آنان را برای درخواست بی مورد طلاق مستعدتر می کند و از طرفی تکالیف حقوقی، اقتصادی و خانوادگی متفاوتی که اسلام بر دوش مرد قرار داده است از جمله آن واجب النفقه بودن زن در عده طلاق رجعی، پرداخت مهریه، اجرت المثل زن، حق حضانت فرزندان و ... به عنوان مانعی قوی بر سر راه مردان است تا به راحتی اقدام به طلاق زنان نکنند در حالیکه چنین موانعی برای زنان وجود ندارد. آشنایی با چرایی این مسئله موجب حفظ حقوق افراد خانواده، رفع شبهات و ایرادات وارده به حقوق زنان و ... می گردد. نتایج اولیه نشان می دهد که اختصاص حق طلاق به صورت بدیهی و اولیه حق مردان است که کاملاً منطقی و متناسب با مصالح طرفین و اعضای خانواده است. ولی زنان نیز می توانند طبق پیش بینی فقه و قانون اساسی حق طلاق را در دست بگیرند. گردآوری اطلاعات بصورت کتابخانه ای و روش آن به صورت توصیفی - تبیینی می باشد.

کلیدواژه‌ها: حق، طلاق، حقوق زن و مرد

**مقدمه**

نهاد خانواده، یکی از اولین و مهم ترین نهادهایی است که بیشترین تاثیر را در رشد و ترقی ابعاد فردی و اجتماعی اعضای خود دارد. ارتباط اعضای این خرده فرهنگ؛ یک ارتباط عمیق است که بیش تر براساس باورها، فرضیات مشترک درباره ی جهان پیرامون، شکل گرفته است. همان طور که کارتر و مک گلدریک بیان کرده اند؛ هیچ نظام دیگری مانند نظام خانواده، مرزهای با وجود اینکه دوام خانواده در شرع مقدس اسلام اهمیت بسیاری دارد وجدایی و طلاق را بسیار قبیح می داند اما در صورتیکه طلاق باعث آسیب به اعضای خانواده و تضعیف حقوق آنان گردد. چاره ای جز طلاق نیست. با این حال اسلام طبق شرایط و مصالحی حق طلاق را اختصاص مردان قرار داده است.

هدف از این مسئله، آشنایی با چرایی اختصاص حق طلاق به مردان و رفع شبهات و ایرادات وارده در زمینه ی ناعادلانه بودن تفاوت حقوقی زن و مرد در اسلام است تا ضمن اثبات منطقی و عادلانه بودن این اختلاف به حفظ دیانت افراد کمک کرده و از نفوذ تفکرات فمینیستی بویژه در بین زنان جلوگیری گردد. اطلاع و آگاهی با چرایی اختصاص حق طلاق به مردان ضروری است تا تصمیمات اصولی و بهتری در جهت حفظ خانواده و امر طلاق اتخاذ گردد تا طبق آن حقوق طرفین و اعضای خانواده نیز حفظ گردیده و از ایجاد آسیب های بیشتر جلوگیری گردد.

تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی - تبیینی، ضمن تبیین واژگان طلاق و حق به ادله ی قرآنی، روایی، فقهی، فیزیولوژی، روان شناختی، حقوقی، خانوادگی و اقتصادی و... موثر بر اختصاص حق طلاق به مردان می پردازد.

**مفهوم طلاق**

طلاق در لغت به معنای رها کردن و ترک کردن، آزاد کردن و واگذاشتن است.<sup>۳</sup> فرو گذاشتن، تنها گذاشتن، جا گذاشتن (کسی یا چیزی را) نیز معنای دیگر طلاق است.<sup>۴</sup> هم چنین به معنای رها شدن از قید نکاح و گشودن گره گنیز آمده است. بنابراین طلاق در لغت به معنای آزاد شدن از قید نکاح است.

طلاق در اصطلاح شرع مقدس به معنای برداشتن قید نکاح است<sup>۵</sup> و در اصطلاح فقهی برطرف کردن قید نکاح با لفظ طلاق و مانند آن است.<sup>۸</sup>

در ماده ی ۱۳۵ قانون مدنی کشور که مطابق با فقه شیعه است، در تعریف طلاق آمده است: طلاق عبارت است از انحلال رابطه ی زوجیت صحیحه در حال یا آینده، بین زوج و زوجه با الفاضلی که وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده می شود. از مجموع تعاریف فوق استفاده می شود که معنای اصطلاحی طلاق برگرفته از معنای لغوی آن بوده، عبارت است از زوال علقه ی زوجیت به واسطه لفظ «طلاق» و مشابه آن است که به واسطه ی آن علقه و پیوند ازدواج از بین می رود.

**مفهوم حق**

حق در لغت به معنای متعددی مانند؛ راست بودن، ثابت بودن، حقیقت بودن، به عهده ی کسی بودن و شایسته و براننده کسی بودن، (برکسی) بودن، آمده است. حق گاه به معنای نقیض باطل و گاه به معنای وجوب انجام کاری، هم چنین به معنای امتیاز و نیز مترادف یقین<sup>۶</sup> به کاررفته است. اما آنچه در اینجا مدنظر است، حق به معنای امتیاز است.

<sup>۱</sup> Microculture

<sup>۲</sup> Charter & Mgoidrick

<sup>۳</sup> ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۲۶.

<sup>۴</sup> معلوف، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۳۶.

<sup>۵</sup> آذرتاش، ۱۳۸۱، ص ۴۰۲.

<sup>۶</sup> فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۰۲۶.

<sup>۷</sup> مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۶.

<sup>۸</sup> مکی العاملی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۱.

در معنای اصطلاحی حق گاه به مفهومی مقابل ملک و گاه به مفهومی مرادف آن به کار می‌رود. حق به هر دو معنی قدرتی است اعتباری و قراردادی که موجب آن یک انسان، بر مالی یا شخصی یا هر دوی این‌ها سلطه دار می‌شود مانند؛ عین مستأجره؛ زیرا مستأجر سلطنت دارد بر موجر در مالی که مخصوص اوست.<sup>۵</sup>

برخی از فقها حق را نوعی سلطنت می‌دانند.<sup>۶</sup>

حقوق دانان در تعریف حق می‌گویند: «حق امتیازی است که قواعد حقوقی برای تنظیم روابط اشخاص به سود پاره‌ای از آنان در برابر دیگران ایجاد می‌کند».<sup>۷</sup>

حق در اصطلاح موردنظر تحقیق ما عبارت است از: سلطه، توانایی و امتیازی که به موجب قانون شرع یا قواعد حقوقی به اشخاص، نسبت به متعلق حق داده می‌شود که به موجب آن می‌تواند در روابط اجتماعی خویش آن را اعمال کند.

ادله قرآنی و روایی اختصاص حق طلاق به مردان

مهمترین و اصلی ترین ادله ای که دلالت بر اختصاص حق طلاق بر مردان دارد، آیات و روایات وارده در بحث طلاق می باشد که فقها نیز براساس همین ادله، حکم به اختصاص حق طلاق به مردان داده اند که به چند مورد از این ادله می پردازیم:

ادله ی قرآنی اختصاص حق طلاق ب مردان

عمده‌ی دلایل بیان کننده‌ی اختصاص حق طلاق به مردان، خطابات قرآن کریم است. باینکه در قرآن به صراحت بیان نشده که حق طلاق منحصر به مرد است اما آیاتی که درباره‌ی طلاق و انجام آن سخن گفته است. فقط مردان را مورد خطاب قرار داده است.

طلاق اصطلاحی و مشتقات آن ۱۴ بار در سوره‌های بقره، نساء، احزاب و طلاق بکار رفته است که همه‌ی آن‌ها سوره‌های مدنی هستند. سوره‌ی طلاق که آن را سوره‌ی نساء کوچک می‌نامند،<sup>۸</sup> مشتمل بر ۱۲ آیه است که آیات یک تا هفت آن مربوط به احکام طلاق هستند. در این آیات مسئله‌ی طلاق و وقوع طلاق از سوی مردان به صورت اخبار، حکم عده‌ی رجعی در ایام عده، شاهد گرفتن هنگام طلاق، مقدار عده‌ی زن حامله، اسکان و انفاق زن در ایام عده‌ی رجعی و عده‌ی زن در دوران حمل بیان شده است. از ظاهر تعبیر آیات زیر استفاده می‌شود که طلاق به وسیله‌ی مرد انجام می‌گیرد. در عبارت «ان عزموا الطلاق...! اگر مردان تصمیمی بر طلاق دارند...» در همین سوره: «فان طلقها فلاتحل له من بعد حتی تنکح زوجا...!»<sup>۹</sup> یعنی اگر زوج بخواهد طلاق دهد...» و در ادامه نیز چنین تعبیر شده است: «فان طلقها فلاجناح علیهما ان یتراجعا ان ظنا ان یقیما حدود الله...! اگر آن شوهر دوم زن را طلاق داد زن با شوهر اول می‌تواند به زوجیت برگردد. اگر گمان برند که احکام خدا را نگاه خواهند داشت.»

۱. آذرتاش، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۱۳۳-۱۳۲

۲. فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶.

۳. فرهیخته، ۱۳۷۷، ص ۲۵۲

۴. قرشی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۶۹

۵. بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۳

۶. تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۲

۷. کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۸

۸. طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۴۵۴

۹. بقره/۲۲۷.

۱۰. همان/۲۳۰.

۱۱. همان.

در آیه ۲۳۱ سوره ی بقره می‌خوانیم: «و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف؛ هرگاه زنان را طلاق دادید و پایان زمان عده فرارسید یا آنان را به‌خوبی و سازگاری در خانه نگه‌دارید و یا آنان را به نیکی رها کنید.» و نیز عبارت «وان طلقتم النساء؛ و چون زنان را طلاق دادید.» نشانگر آن است که طلاق به‌وسیله‌ی مرد صورت می‌گیرد.

و نیز می‌فرماید: «لا جناح علیکم ان طلقتم النساء مالم تمسومن او تفرضو لهن فریضة؛ اگر زانی را که با آنان نزدیکی نکرده‌اید یا مهری بر ایشان مقدر نداشته‌اید، طلاق دهید، باکی نیست بر شما.» نیز مقدر می‌دارد: «ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فریضة فنصف ما فرضتم؛ اگر زنان را پیش از نزدیکی طلاق دهید درحالی‌که برای آنان مهری مقدر نموده‌اید، باید نصف مهر تعیین شده را به آن‌ها بپردازید.» تمامی این آیات به‌روشنی از این امر حکایت می‌کنند که زمام طلاق در دست مرد است.

و می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المومنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عده تعدونهن فتمتعوهن و سرحوهن سراحاً حمیلاً؛ ای مردان باایمان هرگاه زنان باایمان را به عقد نکاح خویش درآوردید و پیش از آن‌که با آن‌ها نزدیکی کنید آنان را طلاق دهید. عده‌ای برای شما نیست. پس آن‌ها را بهره‌مند کنید و به نیکی رهایشان سازید.» این آیه نیز از انجام طلاق توسط مردان حکایت دارد.

آغازین آیه‌ی سوره‌ی طلاق نیز بیان می‌کند: «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العده...؛ ای پیامبر هرگاه زنان را طلاق دهید به‌وقت عده‌ی آنان طلاق سازید و زمان عده (سه طهر) را به‌حساب آورید.» این آیه نیز از انجام طلاق توسط مردان حکایت دارد.

و بالاخره در سوره‌ی تحریم خطاب به برخی از زنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌و سلم) آمده است: «عسی ربه ان یتلکن ان یتبدله ازواجاً خیراً منکن...؛ اگر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌و سلم) شما را طلاق دهد امید که خداوند زانی بهتر از شما را به‌جای شما به همسری وی برگزیند.»

بنابراین آیاتی که واژه‌ی طلاق در آنان به‌کاررفته است ما را به این واقعیت رهنمون می‌کند که حق طلاق به‌عنوان یک اصل اولی در اختیار مردان است. از سوی دیگر با عنایت به محیط نزول قرآن و امضایی بودن احکام اسلام در حوزه‌ی طلاق و عدم نفی و منع حق طلاق از سوی مردان و عدم اشاره به این حق برای زن و نیز با توجه به سنت نبوی (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌و سلم) و برخی روایات موجود می‌توان نتیجه گرفت که حق طلاق به‌عنوان یک اصل اولی در اختیار مرد قرار دارد.

#### ادله‌ی روایی و فقهی اختصاص حق طلاق به مردان

همانطور که ملاحظه شد در قرآن از اثبات حق طلاق برای مرد سخنی گفته نشده بلکه در تمام آیات مرتبط، سخن از طلاق دادن مرد و طلاق داده شدن زن است؛ اما در روایات اسلامی تصریح شده است که حق طلاق در اختیار مرد است. از امام صادق (علیه‌السلام) درباره‌ی زنی که شرط کرده بود طلاق در اختیار او باشد، سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمودند: «مخالف سنت

۱. همان/۲۳۱.

۲. همان/۲۳۲.

۳. همان/۲۳۶.

۴. همان/۲۳۷.

۵. احزاب/۴۹.

۶. طلاق/۱.

۷. تحریم/۵.

عمل شده و حق به کسی سپرده شده که اهلیت ندارد. طلاق در اختیار مرد است و سنت نیز همین است.»<sup>۱</sup> در حدیث معروف نبوی نیز آمده است که: «ان الطلاق لمن اخذ الساق»<sup>۲</sup> یا «الطلاق بید من اخذ بالساق»<sup>۳</sup>

طلاق به دست کسی است که در ابتدای ازدواج، دست زن را گرفت و با او ازدواج کرد. مطابق فتوای فقها بر اساس این احادیث، اختیار طلاق با شوهر است و او می‌تواند با رعایت صحت طلاق، بدون جلب نظر و موافقت زن و بدون داشتن دلیل موجه، همسرش را طلاق دهد. هرچند که از لحاظ اخلاقی این عمل مکروه و مبعوض ترین حلال‌هاست. شاید بتوان گفت صریح و جامع‌ترین بیان در این خصوص، از قاضی ابن براج طرابلسی است که در کتاب المهدب در ابتدای بحث طلاق با نقل آیه‌ی شریفه می‌گوید: «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن؛ آیه‌ی پیامبر گرامی هر وقت خواستید زنان را طلاق دهید، پس به وقت عده‌ی آن‌ها طلاق دهید» و می‌گوید: خداوند طلاق را در اختیار مرد قرار داده است نه در اختیار زن و آن را برای مردان مباح کرده است؛ بنابراین اگر مردی بخواهد زنش را طلاق دهد، می‌تواند چنین کند، خواه علتی برای این کار داشته باشد یا بدون علت بخواهد طلاق دهد؛ زیرا طلاق دادن برای او مباح است.<sup>۴</sup>

بنابر گفته‌ی شهید ثانی تمامی این روایات دلالت دارد که حق طلاق صحیح فقط در اختیار مرد است؛ از این رو گفته شده که اگر زن در ضمن عقدی شرط کند که در موارد خاص یا به صورت مطلق، حق طلاق به او سپرده شود، این شرط باطل است. حق طلاق برابر کلیات شرع و قانون مدنی به صورت یک‌جانبه در اختیار مرد هست. این مسئله در ماده‌ی ۱۱۳۳ قانون مدنی تصریح شده است. هرچند که در تبصره‌ی ذیل همین ماده به زن اجازه داده شده است تا با وجود شرایط مقدر در موارد ۱۱۱۰، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قانون از دادگاه تقاضای طلاق نماید ولی همچنان اختیار مطلق و بدون نیاز به اثبات در دست مرد است.

موانع حقوقی، اقتصادی برای مردان

طلاق معمولاً برای مردان دارای پیامدهای حقوقی، اقتصادی و اخلاقی فراوانی نسبت به اعضای خانواده است که اسلام مرد را ملزم به رعایت آن کرده است. تعهداتی مانند لزوم ادای مهریه، نفقه‌ی زن در دوران عده رجعی، پرداخت نفقه‌ی فرزندان و والدین، مهرالتمعه، مسکن زن در طلاق رجعی و... از جمله مواردی است که فقط بر عهده‌ی مرد است که مانعی قوی بر سر طلاق هست که در اینجا به برخی از این موارد و ادله حقوقی و شرعی آن می‌پردازیم.

پرداخت نفقه‌ی زنان در طلاق رجعی

نفقه در اصطلاح عبارت است از تأمین نیازهای زندگی زن و سایر افراد واجب‌النفقه به‌گونه‌ای که بدان نیازمند هستند اعم از خوراک، پوشاک و...<sup>۵</sup>

وجوب نفقه به اسباب سه‌گانه‌ی زوجیت، قرابت و ملک است، آیاتی در قرآن کریم دلالت بر وجوب نفقه دارد؛ از جمله: «... و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف لا تکلف نفس الاوسعها...»<sup>۶</sup> و صاحب فرزند، خوراک و پوشاک آن‌ها را به شایستگی عهده‌دار است. هیچ‌کس بیش از توانش مکلف نمی‌شود...» این آیه اشاره دارد بر اینکه باید حقوق مالی و مادی (نفقه) مادر

۱. حر عاملی، بی تا ج ۲۲، ص ۹۸

۲. هندی، بیتا، ج ۶، ص ۶۴۲

۳. عاملی، بی تا ج ۶، ص ۲۴

۴. طلاق / ۱

۵. نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۲، ص ۲

۶. شهیدثانی، ۱۴۱۳، ص ۹

۷. کابلی، ۱۴۲۶، ص ۵۶۴

۸. بقره ۲۲۳/

در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود.<sup>۱</sup>

پس حق زن است که نفقه‌اش را اعم از مخارج روزانه، مسکن، پوشاک و... از شوهر مطالبه کند، وظیفه‌ی شوهر است که پرداخت نماید. آدر پاره‌ای از موارد نفقه‌ی زن بعد از طلاق نیز ادامه دارد. در طلاق رجعی تا موقعی که عده‌ی زن منقضی نشده و رابطه‌ی نکاح کاملاً قطع نگردیده است؛ نفقه بر عهده‌ی شوهر است. البته به شرط ناشزه نبودن، آپس یکی از شروط وجوب نفقه زن در دوران زوجیت و طلاق، تمکین زن هست.

امام خمینی (رحمه‌الله علیه) تصریح دارد: «بیرون رفتن زن از منزل برای انجام امور واجب مانند حج و پرداخت زکات، نیاز به اذن و اجازه‌ی شوهر ندارد. بنابراین در صورت داشتن تمکن و اطاعت زوجه در حد متعارف از زوج، وجوب نفقه را در پی دارد»<sup>۲</sup>. همان طوری که فقها تصریح دارند که پرداخت نفقه برای مرد در دوران عده‌ی طلاق رجعی واجب است.<sup>۳</sup> در صورتی که زن در طلاق حامله باشد بر شوهر واجب است که هزینه و نفقه زن و حمل را تا زمانی که کودک متولد شود تأمین کند.<sup>۴</sup>

درباره‌ی نفقه آمده است «اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم و لاتضاروهن لتضیقوا علیهن و ان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن»<sup>۵</sup> زمانی که طلاق رجعی دهید تا در عده‌اند، آن‌ها را در همان منزل خویش که میسر شماست بنشانید و به ایشان (در نفقه و سکنی) آزار و زیان نرسانید تا آنان را در مضیقه و رنج درافکنید (که به‌ناچار از حق خود بگذرند) و به زنان مطلقه اگر حامله باشند تا وقت وضع حمل نفقه دهید...»

این آیه توضیح بیشتری درباره‌ی حقوق زن بعد از طلاق می‌دهد هم از نظر مسکن و نفقه و هم از جهات دیگر. نخست درباره‌ی مسکن زنان مطلقه می‌فرماید. آن‌ها را هر جا خودتان سکنی دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید. «پس به‌حکم دیگری پرداخته می‌گوید: «به آنان زیان نرسانید تا کار بر آنان تنگ شود و مجبور به ترک منزل گردند. مبادا کینه‌توزی‌ها شما را از راه حق و عدالت منحرف سازد و آن‌ها را از حقوق مسلم خود در مسکن و نفقه و ... محروم کنید و آنان را در فشار بگذارید که همه چیز را رها کنند.» در سومین حکم در مورد زنان باردار می‌گوید: «اگر باردار باشند نفقه‌ی آنان را بپردازید. تا وضع حمل کنند؛ زیرا مادام که وضع حمل نکرده‌اند در حال عده هستند و نفقه و مسکن بر همسر واجب است و در چهارمین حکم در مورد حقوق «زنان شیرده» می‌فرماید: و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند. پاداش آن‌ها را بپردازند»<sup>۶</sup>

در ماده‌ی ۱۱۰۹ قانون مدنی نیز مقرر گردیده که نفقه‌ی مطلقه‌ی رجعی در زمان عده بر عهده‌ی شوهر است، مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد. لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد. مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

مهریه

گرچه بحث مهریه با نکاح ارتباط مستقیم دارد، نه با طلاق، از آنجاکه معمولاً در عرف ما مهریه نوعی ضمانت اجرایی در مقابل رفتار نامتعارف شوهر تلقی شده و به هنگام اختلافات به اجرا گذاشته و به هنگام طلاق وصول می‌شود، این بحث در اینجا اهمیت پیدا می‌کند. از طرفی نیز، قانوناً استقرار مالکیت تمام مهر به نزدیکی بوده و در غیر این صورت مالکیت نصف آن

۱. قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۳۰۱.

۳. یزدی، ۱۴۲، ج ۲، ص ۱۱۲.

۴. شهید ثانی، ۱۳۸۴، ج ۱۰، ص ۲۹۹.

۵. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۱۱۵، ۱۱۶.

۶. طوسی، بیتا، ج ۴، ص ۲۱۷.

۷. نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۳۱۹.

۸. طلاق/۶.

۹. مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۱۶.

متزلزل هست. لذا بحث مهریه در اینکه طلاق قبل از وقوع نزدیکی یا بعد از آن واقع شود، موضوعیت پیدا می‌کند. مهریه طبق ضوابط شرع و رسم و عادت از طرف مرد به زن پرداخت می‌شود و یا بر ذمه‌ی مرد به نفع زن قرار می‌گیرد<sup>۱</sup> و در صورت وقوع طلاق بین زوجین، قبل از نزدیکی، زن مستحق نصف مهریه تعیین شده در ضمن عقد نکاح است و هرگاه طلاق بعد از نزدیکی رخ دهد، زن مالک تمام مهر است.

از جمله ادله‌ی وجوب مهریه عبارت‌اند از: «واتوا النساء صدقاتهن نحله فان طبن لكم عن شی منه نفساً فكلوه هنئناً مریئاً»<sup>۲</sup> و مهر زنان را به‌طور کامل به‌عنوان یک بدیهی یا یک عطیه به آن‌ها بپردازد و اگر با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند آن را حلال و گوارا مصرف نمایید.» طبق این آیه پرداخت مهریه حق زن و الزامی است.<sup>۴</sup>

«ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فریضه فنصف ما فرضتم»<sup>۵</sup> اگر زنان را پیش از نزدیکی طلاق دهید، درحالی‌که برای آن‌ها مهری مقدر نموده اید باید نصف مهر تعیین شده را به آن‌ها بپردازید.»

در این آیه سخن از زنانی آمده که برای آن‌ها مهر تعیین شده ولی قبل از آمیزش جدا می‌شوند، می‌فرماید: اگر آن‌ها را قبل از نزدیکی، درحالی‌که مهری برای آن‌ها تعیین کرده‌اید، طلاق دهید، لازم است نصف مهر را بپردازید، این حکم قانونی مسئله است که به زن حق می‌دهد نصف مهریه را بدون کم‌وکاست بگیرد، هرچند آمیزشی حاصل نشده باشد.<sup>۶</sup>

هرگاه مهر در ضمن عقد نکاح معین نشده باشد یا زوجین بر این قرار داشته باشند که نکاح بدون مهر واقع شود. در این صورت عقد صحیح است اما به‌مجرد عقد مهر واجب نمی‌شود. بلکه در صورت نزدیکی مهرالمثل واجب می‌شود. بر این اساس چنانچه بعد از نزدیکی بین زن و شوهر طلاق واقع شود زن مستحق مهرالمثل و اگر قبل از نزدیکی طلاق حاصل شود، زن مستحق مهرالمتعه است.<sup>۷</sup>

طبق ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی، مهرالمثل بر اساس مهر امثال زن از حیث ویژگی‌های اخلاقی، ارزش‌های علمی، معیارهای جسمی، سن و بالاخره آنچه در عرف مایه افزایش یا کاهش مهر زن است تعیین می‌گردد و مهرالمتعه بر اساس وضعیت مالی شوهر معین می‌شود، هم‌چنین طبق ماده‌ی ۱۰۹۹ در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.

### اجرت‌المثل خانه‌داری و نحله

از جمله مواردی که امروزه به هنگام طلاق مورد درخواست زن قرار می‌گیرد. اجرت‌المثل خانه‌داری است. البته لازم به ذکر است که بحث اجرت‌المثل مربوط به بحث طلاق نبوده و در صورت عدم قصد تبرع زن در انجام کارهای خانه در هنگام استقرار نکاح نیز باید پرداخت شود. پس اگر انجام کارهای خانه به‌قصد تبرع بوده باشد زن حق مطالبه اجرت‌المثل را ندارد و اگر به دستور شوهر بوده باشد حق مطالبه‌ی اجرت‌المثل را دارد.<sup>۸</sup>

۱. فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۵۰

۲. شهید ثانی، ۱۳۸۴، ج ۱۰، ص ۴۵

۳. نساء / ۴

۴. قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱

۵. بقره/ ۲۳۷

۶. مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۶

۷. نجفی ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۵۱

۸. انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۵

عرفا زن در خانه‌ی شوهر کارهای منزل را به قصد تبرع انجام می‌دهد. از این جهت ادعای زن شنیده نمی‌شود مگر اینکه ثابت شود که به مرد گفته باشد من کارهای منزل را تبرعی انجام نمی‌دهم و مرد هم موافقت کرده باشد در این صورت می‌توان اجرت‌المثل را مطالبه کرد.<sup>۱</sup>

طبق ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی کشور نیز، قانون‌گذار در زمان طلاق استفاده از اجرت‌المثل را برای زن جایز شمرده است. نحله نیز مرادف عطیه و حبه آمده است؛ و به معنای بخشش و عطای مجانی و رایگان است. آقرآن کریم لفظ نحله را در کنار صدقات به کار برده و در مجموع از آن به پرداخت مهر زنان با طیب خاطر و رضایت تعبیر گردیده است «**واتوا النساء صدقاتهن نحله**...»<sup>۲</sup> و مهر زنان را به طور کامل به عنوان یک بدیهی یا عطیه به آن‌ها پردازید...» علامه طباطبایی در تفسیر نحله چنین فرموده‌اند: نحله به معنای عطیه‌ای است مجانی که در مقابل ثمن قرار نگرفته باشد.<sup>۴</sup>

از عبارات مندرج در مواد قانونی مربوط به امور به امور خانواده در ماده‌ی ۶ به دست می‌آید که نحله معنا و کاربرد دیگری نیز دارد و آن عبارت است از مالی در ردیف اجرت‌المثل خانه‌داری که دادگاه به عنوان عطیه‌ی مجانی از ناحیه‌ی زوج در مواردی (که شرایط اثبات صدور دستور انجام امور خانه توسط زوج و اثبات قصد عدم تبرع زوجه در انجام کارهای محموله) موجود نباشد، دادگاه مطابق مفهوم نحله یعنی عطیه‌ای مجانی از ناحیه‌ی زوج، مبلغی را برای اعطا به زوجه تعیین می‌کند.

اولویت در حضانت فرزندان

وظیفه‌ی حضانت، تربیت، حراست و ... فرزندان تا زمان رشد و بلوغ و خودکفایی یکی از اهرم‌های کنترل طلاق است، اگر مردی مطمئن باشد که بعد از طلاق، وظیفه‌ی نگهداری کودکان و مسئولیت‌های ناشی از آن به راحتی به عهده‌ی مادر قرار می‌گیرد و او بار دیگر به ایام مجردی و آزادی از قیود مسئولیت برمی‌گردد، به راحتی می‌تواند همسرش را طلاق بدهد، اما با داشتن وظیفه‌ی تربیت و نگهداری فرزندان این گونه راه بسته می‌شود.<sup>۵</sup>

از نظر اسلام، حضانت فرزندان بر پدر واجب است و در صورت اختلاف پدر و مادر مبنی بر عدم حضانت فرزندان، این پدر است که می‌بایست فرزندان را حضانت کند و نفقه‌ی آن را بپردازد. درحالی‌که حضانت فرزندان بر مادر واجب نیست و بنا بر نظر فقهای جعفری، مادر بر فرزند ولایت ندارد.<sup>۶</sup>

از سویی ازدواج مجدد مردان نیز بار مالی، حقوقی و اقتصادی مجددی را به آنان تحمیل می‌کند و مرد باید از روی ناچاری مهریه‌ی همسر جدید، تأمین مسکن، هزینه‌ی زندگی، هزینه‌ی عقد و عروسی، هدایای ازدواج و ... را مجدداً متقبل شود و این امر موجب می‌شود تا مردان در زمینه‌ی طلاق دادن همسران خود، تأمل بیشتری داشته باشند؛ بنابراین تمامی این موارد اقتضا دارد که حق طلاق (در بعضی موارد خاص) در مقابل این تکالیف برای مردمان باشد تا ارزیابی‌های لازم برای سنجش منافع و پیامدهای طلاق توسط مرد صورت بگیرد. ضمن اینکه این وظایف و تکالیف حقوقی و اقتصادی در حکم بازدارنده‌ی مناسبی برای بسیاری از مردان تلقی می‌شود، درحالی‌که چنین ابزار بازدارنده‌ای برای زنان وجود ندارد؛ بنابراین جدا شدن و طلاق برای مردان سخت‌تر از زنان است، لذا این تکالیف مالی و حقوقی که بر دوش مرد قرار دارد، موجب می‌شود او در مورد طلاق بیندیشد و بر حفظ علقه‌ی زوجیت علاقه‌مند باشد. درحالی‌که زن در جریان طلاق گیرنده است و هیچ بار مالی و زیانی بر او تحمل نشده است، بلکه استفاده‌ی مالی نیز می‌برد و حتی ممکن است برای او مطلوب هم باشد. طبعاً چنین عاقبت‌اندیشی ندارد.

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، بی تا ج ۳، صص ۲۲۰/۲۲۱

<sup>۲</sup> طوسی، بی تا ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۶۹

<sup>۳</sup> نساء/۴

<sup>۴</sup> طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۶۹

<sup>۵</sup> کریمی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۶

<sup>۶</sup> نجفی، ج ۴۹، ص ۲۳۴



تفاوت‌های جسمی و روانی زن و مرد

زن و مرد به عنوان دو جنس مخالف و مکمل، هر یک دارای ویژگی‌های جسمانی و روانی متفاوتی نسبت به یکدیگر هستند که منشأ بسیاری از تفاوت‌ها در احکام و حقوق آنان است. در این جا به شرح برخی از این تفاوت‌ها و تأثیر آن بر تفاوت حقوقی دو جنس در بحث حق طلاق می‌پردازیم:

وضعیت خاص فیزیولوژی در زنان

زنان از نظر فیزیولوژی جسمی تفاوت‌های بسیار چشمگیر و منحصری نسبت به مردان دارند و این تفاوت‌ها شرایط ویژه‌ای در زندگی، نحوه‌ی رفتار و تفکر آنان و در نتیجه در حقوق آنان ایجاد کرده است. عادت ماهانه، بارداری، زایمان، شیردهی و یائسگی از مسائل جسمانی مختص زنان هستند که همگی با فعل‌وانفعالات گسترده‌ی فیزیکی و شیمیایی در بدن آنان همراه هستند. این تغییرات با سیستم عصبی و هورمونی آنان مرتبط هستند و در حالات، توانایی‌ها و ناتوانی‌های بانوان آثاری جدی دارند. بر همین اساس، بخشی از وظایف اسلامی بانوان، با این فرایندها انطباق یافته‌اند و در نتیجه احکام متفاوتی برای زنان ایجاد شده است!

این موارد عوارض جسمانی و روانی فراوانی در زنان به دنبال دارد. نشانه‌هایی چون افسردگی، اضطراب، تحریک پذیری، خستگی و تشنگی افراطی، خواب‌آلودگی، عصبانیت، دردهای ناحیه‌ی شکم و کمر، احساس بی‌علاقگی نسبت به همه چیز حتی فرزند، تنفر از همسر در دوران حاملگی که به (ویار شوهر) معروف است.<sup>۲</sup>

آمار خودکشی، جرائم خشن، پرخاشگری زنان و... در زمان پیش‌قاعدگی سه تا چهار روز بعد از شروع بیش‌ترین میزان را نشان می‌دهد. بر اساس پژوهش‌ها، ۵۰ درصد جرائم خانم‌ها در دوران عادت ماهانه رخ می‌دهد. نیز میزان تصادف‌های خانم‌ها در این ایام ۴ یا ۵ برابر بیشتر از سایر روزهاست. از این رو اگر در غرب، خانمی در این ایام مرتکب جرمی شود، در مجازات وی تخفیف می‌دهند.<sup>۳</sup>

چه‌بسا عدم قاعدگی برای صحت اجرای صیغه‌ی طلاق نیز به همین خاطر باشد.

خداوند از ایام حیض به‌عنوان ایام آزار زن یاد کرده و فرموده است: «و یسألونک عن المحیض قل اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض...»<sup>۴</sup> و سؤال می‌کنند تو را از عادت شدن زنان، بگو آن رنجی است (برای زنان) در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید و با آنان نزدیکی نکنید...»

در تفسیر این آیه آمده است که زن در ایام عادت حیض به لحاظ جسمی آمادگی آمیزش جسمی ندارد و کسالت و اختلال مزاج که برای زن پیش می‌آید او را نسبت به آمیزش بی‌نشاط می‌سازد.<sup>۵</sup>

با توجه به اینکه زن در حال حیض به‌صورت طبیعی نوعی آزرده‌ی جسمی و تشویش ذهنی دارد می‌تواند علت و حکمت بطلان طلاق زن در این حالت باشد. وضع چنین محدودیت‌هایی در انجام طلاق به‌نوعی حاکی از نگرش اسلام برای کاهش موارد تحقق طلاق و حفظ پایداری خانواده است. چه‌بسا به دلیل اینکه مرد در این دوران حق آمیزش ندارد، امکان محدودیت جنسی در اتخاذ تصمیم زودگذر بر طلاق مؤثر است و محدودیت طلاق در این مدت باعث می‌شود مباحث جنسی در اتخاذ چنین تصمیماتی کمرنگ شود و جلوی طلاق را بگیرد. به‌رحال این حکم الهی در روایات متعدد بیان شده و فقها و مراجع معظم تقلید با توجه به چنین روایات، طلاق دادن زن را در زمان پریرود بودن باطل می‌دانند. طبق ماده‌ی ۱۱۴۰ قانون مدنی نیز، طلاق زن در مدت عادت ماهانه و نفاس صحیح نیست.

۱. علاسوند، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۲

۲. کریمی، ۱۳۹۱، صص ۸۹-۹۰

۳. دهنوی، ۱۳۹۵، ص ۵۵

۴. بقره/۲۲۲

۵. قرآنتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۴۹.

زنان در زمان قاعدگی نه تنها توانایی عقلانی لازم برای تمرکز و حل مدیرانه‌ی مشکلات را ندارند، بلکه توانایی‌ها و جذابیت‌های لازم زنانه را نیز برای ادای تکلیف همسری ندارند. از نظر جنسی نیز به‌طور معمول، میل جنسی مرد، شدیدتر از زن است؛ یعنی مرد جنبه‌ی شهواتی بیشتری دارد. هورمون‌های جنسی مرد، پس از بلوغ، دائماً در خون ترشح می‌شود و نیازهای جنسی او را برمی‌انگیزاند؛ چون احساس نیاز جنسی مرد به زن بیشتر از احساس نیاز زن به مرد است، در نتیجه مرد وابستگی بیشتری به زن پیدا می‌کند و در مقایسه با زن دیرتر به فکر طلاق می‌افتد و واقع شدن طلاق به دست مرد احتمال کمتری دارد. اما میل جنسی زن در ایام خاص زنانه به شدت کاهش می‌یابد و حتی به نفرت نیز می‌انجامد. این نکته که زن در روابط خود با مرد، بیش از جاذبه‌های جنسی به محبت مرد توجه دارد و کمتر دچار انحراف جنسی می‌شود، شاهد بر ضعف میل جنسی زن است.<sup>۲</sup>

با توجه به وضعیت ویژه‌ی خانم‌ها در این ایام به آقایان سفارش می‌شود که نه تنها تقاضای رابطه جنسی از همسران خود نداشته باشند، بلکه رابطه‌ی عاطفی‌شان را با آنان بیشتر کنند.

نقش متفاوت هر یک از زن و مرد در رابطه عاطفی و احساسی

زن و مرد در عشق‌ورزی نقش متفاوتی دارند. شهید مطهری در کتاب ارزشمند نظام حقوق زن و مرد در اسلام مطالب بسیار ارزشمند و جامعی در این باره بیان می‌کنند. درست است که حیات خانوادگی وابسته است به علاقه‌ی طرفین نه یک‌طرف، تنها چیزی که هست، روان‌شناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است، طبیعت علایق زوجین را به این صورت قرار داده است که زن را پاسخ‌دهنده به مرد قرار داده است. علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همان است که به‌صورت عکس‌العمل به علاقه و احترام یک مرد نسبت به او به وجود می‌آید. از این رو علاقه‌ی زن به مرد معلول علاقه‌ی مرد به زن و وابسته به اوست.

طبیعت، کلید محبت طرفین را در اختیار قرار داده است. مرد است که اگر زن را دوست دارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می‌دارد و نسبت به او وفادار می‌ماند. به‌طور قطع زن طبعاً از مرد وفادارتر است و بی‌وفایی زن عکس‌العمل بی‌وفایی مرد است؛ بنابراین مرد با بی‌علاقگی و بی‌وفایی خود نسبت به زن او را نیز سرد و بی‌علاقه می‌کند. برخلاف زن که اگر بی‌علاقگی از او شروع شود تأثیری بر علاقه‌ی مرد ندارد بلکه احیاناً آن را تیزتر می‌کند، از این رو بی‌علاقگی مرد منجر به بی‌علاقگی طرفین می‌شود. بی‌علاقگی مرد، مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی است؛ اما سردی و بی‌علاقگی زن به مرد آن را به صورت مریض نیمه‌جان درمی‌آورد که امید بهبود و شفا دارد و در صورتی که بی‌علاقگی از زن شروع شود، مرد اگر عاقل و وفادار باشد، می‌تواند با ابراز محبت و مهربانی علاقه‌ی زن را بازگرداند و این کار برای مرد اهانت نیست که محبوب رمی‌دهد خود را به زور قانون نگه دارد تا تدریجاً او را آرام کند ولی برای زن اهانت و غیرقابل تحمل است که برای حفظ حامی و دلباخته‌ی خود به زور و اجبار قانون متوسل شود. چون نقش زن در پیوند ازدواج با مرد متفاوت است. مرد طالب است و زن مطلوب، اگر مردی طالب همسرش بود با نثار زحمات خود به پای او و رسیدگی کردن و اظهار محبت و دوستی می‌تواند رضایت زن را هم تأمین کند. حتی گاهی زنان بدون این دل‌گیری، به زندگی امیدوار و وفادار می‌مانند. همان‌طوری که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) درباره‌ی تأثیر محبت مرد بر قلب زن می‌فرماید: «این گفته‌ی مرد به زن که تو را دوست می‌دارم، هرگز از قلب زن بیرون نمی‌رود».<sup>۴</sup>

پس رضایت زن غالباً در صورت رضایت مرد قابل تحصیل است برخلاف صورتی که مرد از زنی خوشش نیاید و طالب او نباشد. در این صورت به راحتی نمی‌توان رضایت مرد را جلب کرد ولو با نرمی و عشوهرگری زن، تجربه‌های عینی خانواده‌ها این مسئله را ثابت می‌کند.

۱. کریمی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۱

۲. جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمد حکیمی، ص ۲۶

۳. مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۲۶

۴. کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۶۹

به‌هرحال تفاوت زن و مرد در این است که مرد به شخص زن نیازمند است و زن به قلب مرد، حمایت و مهربانی قلبی مرد آن‌قدر برای زن ارزش دارد که ازدواج بدون آن برای زن قابل تحمل نیست. معلوم شد علت اینکه مرد حق طلاق دارد، این است که رابطه‌ی زوجیت و بر پایه‌ی علقه‌ی طبیعی است و مکانیسم خاصی دارد، کلید استحکام بخشیدن و هم کلید سست کردن و متلاشی کردن خانواده را خلقت، به دست مرد قرار داده است. هر یک از زن و مرد به‌حکم خلقت نسبت به هم وضع و موقع خاص دارند که قابل عوض شدن یا همانند شدن نیست.»<sup>۱</sup>

این وضع و موقع خاص به‌نوبه‌ی خود علت اموری است و از آن جمله حق طلاق است و به‌عبارت‌دیگر علت این امر نقش خاص و جداگانه‌ای است که هر یک از زن و مرد در مسئله‌ی عشق‌ورزی و جفت‌جویی دارند نه چیز دیگر.<sup>۱</sup>

غلبه‌ی احساسات در زنان و عقلانیت در مردان

انتخاب راهکار طلاق، امری است که نیازمند تأنی، تأمل، اندیشه و تدبیر فراوان است؛ چرا که مصالح تک‌تک افراد خانواده و حق جامعه و نزدیکان با این تصمیم‌گیره خورده است. این درحالی است که عاطفی بودن و غلبه‌ی احساسات در زن، زمینه‌ی تصمیم‌گیری‌های عجولانه را ایجاد می‌کند. تصمیم‌گیری شتابزده و زودرنجی در زنان بیشتر دیده می‌شود، در مقابل ساختار روحی مردان به گونه‌ای است که می‌کوشند کارها را با عقلانیت و دوری اندیشی پیش ببرند.<sup>۲</sup>

برتری مردان از نظر تعقل مسئله‌ای است که در آیات و روایات نیز بدان پرداخته شده است و اکثر مفسران نیز در این امر اتفاق نظر دارند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «**الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض**؛ مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند)»<sup>۳</sup>

از نظر علامه طباطبایی، برتری مردان بر زنان از جهت تعقل است و این امر متأثر از اقتضای زندگی است: علامه در این باره می‌فرماید: «مراد از برتری مردان بر زنان فزونی تعقل است؛ زیرا حیات مردان حیات بر مبنای تعقل و حیات زنان، حیات بر مبنای احساسات و عواطف است.»<sup>۴</sup>

ایشان در مباحثی با عنوان (کلام فی معنی قیومه الرجال علی النساء) مجدداً بر این نکته تأکید کرده است که قرآن جانب عقل سلیم را بر عواطف و احساسات ترجیح داده است.<sup>۵</sup>

علامه معتقد است بر اساس این سخن خداوند به خاطر برتری عقل و غلبه‌ی آن بر احساسات و عواطف که در مردان وجود دارد، مسئولیت‌های اجتماعی چون حکومت و قضاوت را به مردان سپرده است.

آنگاه بر این نظریه از سنت نبوی شاهد آورده است که در نتیجه هر جا که حضور و دخالت زنان همراه با عواطف و احساسات نیست به زن اجازه‌ی حضور در اجتماع و به دست گرفتن زمام این دست از کارها را داده است. بئر همین اساس می‌توانیم نتیجه بگیریم در امر ازدواج نیز که ارتباط دو طرفه براساس علقه و محبت و احساس است و به دلیل اینکه طلاق از امور عاطفی و نیازمند به تعقل خاصی است. پس حق طلاق نیز با مرد است. شیخ طوسی نیز وجه برتری مردان بر زنان را عقل و رأی آنان می‌داند.<sup>۷</sup> طبرسی نیز برتری مردان بر زنان را از جهت علم، عقل، نیک‌رأیی و عزم می‌داند.<sup>۱</sup>

۱. مطهری، ۱۲۸۹، صص ۲۶۶-۲۶۷

۲. مهرپور، ۱۳۷۹، صص ۱۶۷

۳. نساء/ ۳۴

۴. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۳۴۳

۵. همان، صص ۳۴۷

۶. همان

۷. طوسی، بی تا، ج ۳، صص ۱۸۹

سبزواری معتقد است برتری مردان بر زنان از جهت علم، عقل، شجاعت و قدرت بدنی است<sup>۱</sup> تفسیر نمونه نیز همصدا با بسیاری از تفاسیر فریقین، برتری مردان بر زنان را از جهت روحی و جسمی دانسته است (این موقعیت بخاطر وجود خصوصیتی در مرد است؛ مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات، به عکس زن که از نیروی عواطف، بهره بیشتری دارد.) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید.<sup>۲</sup>

اکثر مفسران معتقدند به دلیل عقلانیت مردان امور مهم خانوادگی و اجتماعی به آنان سپرده می شود و به طریق اولی حق طلاق نیز با مردان است.

احساسات زن از مرد جوشان تر است، زن از مرد سریع الهیجان تر است؛ یعنی زن در مورد اموری که مورد علاقه یا ترسش است زودتر و سریع تر تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار گرفته و عواطف او تحریک می شود.<sup>۳</sup>

همین روحیه ی طبیعی عاطفی، او را در موقعیت های بفرنج زندگی و در برابر ناملایمات خانوادگی و اجتماعی که نیازمند تدبیر عقلانی و منطقی است، زودرنج و منفعل می گرداند و توازن میان خواسته های عاطفی و عقلانی او را بر هم می زند و در نتیجه زمینه های عصیان و عدم تمکین و متعاقب آن پشیمانی را به همراه می آورد.

احساسات زنان بی ثبات تر از مردان است و از جهت رنجش و ناراحتی، زودتر از مردان رنجور می شوند و صبر و تحمل آنان در برابر مسائل مختلف و دشواری های زندگی کمتر از مردان است. اما پس از مدتی، رنجوری برطرف می شود. حال اگر حق طلاق به زنان داده می شد، در اولین مرحله ی اختلاف و ناراحتی به آن اقدام کرده و زود پشیمان می شدند.

اجرای طلاق به دنبال عدم رضایت زن نیازمند مقدمات بیشتری است تا از عواقب ناراحتی و تصمیم های لحظه ای جلوگیری گردد، اما مردان خودداری بیشتری دارند و در تصمیم گیری ها صبر و تحمل بیشتری از خود نشان می دهند.<sup>۴</sup>

تصمیم به طلاق نیز مانند سایر امور حاکم بر روابط خانوادگی باید دقیق و حساب شده باشد. دیر اما خوب تصمیم گرفتن از ویژگی های مردان است. مردان کلی نگر تر هستند و می توانند تمام جوانب طلاق را بسنجند و توان مدیریت بالاتری دارند. مردان که مقتضای طبعشان در هر کاری دیرو با تأمل بیشتر تصمیم می گیرند؛ در مورد طلاق و برهم زدن کانون خانواده و به خطر انداختن سرنوشت همسر و فرزندان، تفکر بیشتری بکار می برند و در نتیجه عواقب شومی را که در طلاق گریبانگیر خود و فرزندان شان می شود را به خوبی ارزیابی می کنند اما زنان کمتر می توانند عواقب منفی طلاق را پیش بینی کنند.<sup>۵</sup>

### حق درخواست طلاق زن در موارد خاص

همانطور که گفته شد زن نمی تواند ابتدائاً به انحلال نکاح مبادرت کند ولی از آنجا که در زندگی زناشویی موارد متعددی از ضرر و حرج برای زوجه پیش می آید. طبق مبنای قاعده ی «لاضرر» و قاعده ی «لا حرج» راه جدایی به طور کلی برای زن بسته نیست و در صورتی که شوهر از وظایف خود استنکاف ورزد و ادامه ی زندگی برای زن غیرقابل تحمل باشد، زن محکوم به صبر و تحمل نخواهد بود.<sup>۶</sup>

۱. طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۹

۲. سبزواری، ۱۴۱۹، ص ۸۹

۳. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۰

۴. مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴

۵. کریمی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۱

۶. ۴/۱۲/۹۹ hoghohg.porsemani.ir

۷. حلی، ۱۴۰۵، ص ۲۰۵

از سویی، چون به موجب ادله ی معتبر فقهی، حاکم ولیّ ممتنع است و در چنین مواردی (امتناع شوهر از ادای حقوق زن و نیز استتکاف از طلاق) نمی تواند سکوت کند و شاهد ظلم مرد به حقوق زن باشد و باید به نحوی قضیه را حل و فصل کند و به نزاع پایان بخشد، از این رو حاکم می تواند پس از امتناع شوهر از طلاق، خود مستقیماً به این امر مبادرت کند و همسر فرد خاطی را علی رغم میل او طلاق دهد.<sup>۱</sup>

در برخی روایات به این معنا تصریح شده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «هر کس که در نزد او زنی باشد و او غذا و پوشاک آن زن را تأمین نکند، بر حاکم واجب است که بین ایشان جدایی افکند.<sup>۲</sup>

در رساله ی علمیه نیز آمده است: «هرگاه زن در ضمن عقد، با شوهرش شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد چنانچه پس از مسافرت مرد یا شش ماه خرجی ندادن، خود را طلاق دهد، صحیح است.»<sup>۳</sup>

قانونگذار نیز به تبع فقه امامیه، در ماده ی ۱۱۳۰ قانون مدنی به زوجه اجازه داده است در مواردی که زندگی زناشویی وی را در وضعیت عسر و حرج قرار دهد، با مراجعه به حاکم و اثبات حالت عسر و حرج، درخواست طلاق کند. به موجب مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی، زن در موارد زیر می تواند، برای طلاق به دادگاه رجوع کند؛

الف) عدم ایفای حقوق واجب از طرف زوج

ب) سوء مدیریت

ج) ابتلاء زوج به امراض مسری صعب العلاج

د) غیبت بیش از چهار سال زوج.

مطابق ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی هرگاه شخص چهارسال تمام غایب مفقودالاثرا باشد، زن او می تواند تقاضای طلاق کند.

#### نتیجه گیری:

آنچه که به دست می آید این است که طبق سیاق آیات و روایات حق طلاق به مردان اختصاص داده شده است. سپردن حق طلاق به مردان، برخاسته از منطقی محکم و مستدل می باشد که متناسب با فطرت، روحیات و نقش هر یک از زن و مرد در زندگی است. تفاوت های فیزیولوژی و روحی روانی متفاوت در زن و مرد، از جمله احساسات قوی در زنان و عقلانیت و عاقبت اندیشی در مردان و نقش متفاوت زن و مرد در عشق و ورزی، شرایطی را در آنان وجود می آورد که موجب می شود زنان به دلیل فشارهای جسمی و روحی ناشی از این تفاوت ها، صلاحیت لازم برای تصمیم گیری در امر طلاق را نداشته باشند؛ زیرا حق طلاق از اموری است که نیازمند به تعقل و قدرت فکری بالایی است که این امر در مردان نمود بیشتری دارد. از طرفی اسلام با وجود اینکه حق طلاق را بر مردان قرار داده است، موانع حقوقی، اقتصادی و اخلاقی فراوانی نیز در این زمینه برای مردان قرار داده است تا مردان به راحتی و بدون دلیل موجه، اقدام به طلاق همسر خود نکنند؛ از جمله اینکه مهریه، نفقه ی زن در دوران عده، مهرالمثل، اجرت کار زنان و حضانت فرزندان و ... را به عهده ی مردان قرار داده است در حالیکه چنین موانعی برای زنان وجود ندارد و راه طلاق برای آنان هموارتر است. بنابراین با آشنایی با این موارد، می توانیم پی ببریم که سپردن حق طلاق به مردان، کاملاً درست، عادلانه و منطقی بوده و این امر با توجه به عواملی که ذکر شد، موجب استحکام بیشتر خانواده و در نتیجه سلامت جامعه، زوجین و فرزندان می گردد. با این حال طبق برخی شرایط و پیش بینی های فقه و قانون اساسی، زنان نیز می توانند حق طلاق را دست بگیرند.

۱. همان، ص ۱۹۱

۲. عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۲۳۴

۳. امام خمینی (ره)، توضیح المسائل، مسأله ۲۵۳۹

## فهرست منابع

## \*قرآن

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر - عربی، فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۲. انصاری، زکریا، فتح الوهاب، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳. ابن منظور، ابوالفضل، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۴. بحر العلوم، محمد، بلغه الفقیه، قرآن، مکتب الصادق، ۱۴۰۳.
۵. تبریزی، جواد، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۶. سبزواری، محمد، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف، للمطبوعات، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۷. شهیدثانی، شرح لمعه، ترجمه علی شیروانی، قم، دارالعلم، ۱۳۸۴.
۸. \_\_\_\_\_، مسالک الافهام، بی جایی، تا، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۹. حلی، حسین، بحوث فقهیه، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۰. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم، مدرسه آل البيت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۱. جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمد حکیمی، کتاب زن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۲. دهنوی، حسین، گلبرگ زندگی، قم، خادم الرضا، ۱۳۹۵.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، مبسوط، تهران، مکتب مرتضویه، بی تا.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. علاسوند، فریبا، زن در اسلام، قم، نشر هاجر، ۱۳۹۲.
۱۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۹. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
۲۰. فراهیدی، خلیل، العین، قم، موسسه ی دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ.ق. ۴.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، مقدمه ی علم حقوق، تهران، شرکت سهامی اقشار، ۱۳۸۲.
۲۲. کابلی، محمد اسحق، المسائل المستحدثه، کویت، نشر محمد رفیع حسین، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۲۳. کرمی حمید، زن و مرد، تشابه تساوی یا تناسب؟، قم، نشر هاجر، ۱۳۹۱.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بی جا، بی نا، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۵. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۲۶. معلوف، لوئیس، المنجد، ترجمه محمد بند ریگی، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۸۶.
۲۷. مشکینی، علی اکبر، مصطلحات الفقه، قم، الهادی، ۱۳۷۷.
۲۸. مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۰. مظهری، مرتضی، نظام خانواده در اسلام، تهران، صدا، ۱۳۸۹.
۳۱. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، المعه دمشقیه، تقلید سید محمود کلانتری، نجف، نشر جامعه النجف الدینیه، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۳۲. هندی، متقی، کنز العمال، بیروت، الرساله، بی تا.
۳۳. نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، بی جا، دارالکتب آخوندی، ۱۳۶۷.
۳۴. یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۰ هـ.ق.